فهم جوان ایرانی از مهاجرت کجا شکل می‌گیرد؟

آموزش ما فرزند عاشق ایران تربیت نمی‌کند

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

اگر این روزها چرخی در فضای مجازی زده باشید، احتمالا دیده‌اید که انتشار تصویر قبل از مهاجرت ایرانی‌ها و تصاویر بعد از مهاجرت تبدیل به یک چالش پربازدید شده است. خروجی و برداشتی که مخاطب از دیدن این تصاویر دارد، همان کلیشه همیشگی خواهد بود که مهاجرت اتفاق خوب و مثبتی است؛ موضوعی که فارغ از خوب یا بد بودن دشواری‌های زیادی دارد اما مساله مهم‌تر علل متفاوت مهاجرت است. موضوعات اقتصادی، دلایل فرهنگی و اجتماعی ازجمله موضوعاتی هستند که می‌توانند افراد را به مهاجرت ترغیب کنند. البته مساله انتخاب کشور برای مهاجرت نیز موضوع دیگری است. اما مساله‌ای که نگرانی‌ها را در این رابطه تشدید می‌کند، این است که علاوه بر اینکه مهاجرت در حال تبدیل شدن به موضوعی است که عموما دانشجویان و نخبگان به طور جدی به آن فکر می‌کنند و برای آن برنامه‌ریزی دارند، به‌نظر می‌رسد میزان این تمایل سال به سال در حال افزایش پیدا کردن است. برمبنای نظرسنجی‌ای که رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۱ منتشر کرده میل به مهاجرت در میان دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ۶۷ درصد ارزیابی شده است؛ میزانی که قابل‌توجه و نگران‌کننده است. از طرفی نیز سن تصمیم‌گیری برای مهاجرت در حال کاهشی شدن است و می‌توان گفت دانش‌آموزان زیادی حتی قبل از زمانی که در کنکور شرکت کنند به مهاجرت فکر می‌کنند. حال سوال اینجاست چه عواملی باعث افزایش میل به مهاجرت در کشور شده است؟ آیا اساسا سیستم تعلیم‌وتربیت ما دارد به این سمت می‌رود که دانش‌آموزان و دانشجویان کشور را برای «مهاجرت» و «رفتن» تربیت کند؟

کارآفرینان و دانشجویان بیشترین تمایل به مهاجرت را دارند

پیش از بررسی این موضوع که اساسا چرا تمایل به مهاجرت در میان اقشار مختلف جامعه افزایش پیدا کرده است، نگاهی به آمار درباره میزان مهاجرت انداختیم. برمبنای آماری که رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۱ منتشر کرده است، از میان دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند، ۴۴٫۳ درصد از پرسش‌شوندگان در پاسخ به سوال میزان تمایل‌شان به مهاجرت، پاسخ «خیلی‌زیاد» داده‌اند. ۲۲٫۸ درصد نیز میزان تمایل‌شان «زیاد» بوده است. علاوه بر این ۴۲ درصد از کارآفرینان و مدیران ارشد، «خیلی زیاد» و ۲۸ درصد نیز میزان تمایل‌شان به مهاجرت «زیاد» بوده است. بر این اساس به طور کلی میزان تمایل به مهاجرت در همه گروه‌های مورد مطالعه (مدیران میانی، کارآفرینان و مدیران ارشد، کارکنان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان) به جز پرستاران و پزشکان، نزدیک به ۶۰ درصد بوده است. این میزان برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و دانشجویان خارجی در ایران، در تراز ۶۶ درصد قرار دارد. علاوه بر این نگاهی به این آمار نشان می‌دهد تمایل برای مهاجرت در میان دانشجویان در حال افزایشی شدن است. برای مثال در سال ۱۴۰۰ میزان تمایل دانشجویان به مهاجرت، ۴۰ درصد «خیلی زیاد»، ۲۶ درصد «زیاد» و ۲۰ درصد «متوسط» بوده است. این میزان در سال ۱۴۰۱، ۴۴٫۳ درصد «خیلی زیاد»، ۲۲٫۸ درصد «زیاد» و ۱۳٫۱ درصد «متوسط» بوده است. نکته قابل توجه این است که میزان تمایل مهاجرت در میان کارآفرینان حتی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان هم بیشتر است.

نظام آموزشی ما افراد را به سمت مهاجرت هل می‌دهد؟

سوال اصلی اما این است که چه عواملی باعث شده است تمایل برای مهاجرت در میان جوانان و دانشجویان افزایش داشته باشد. یکی از نهادهایی که می‌توان در آن به دنبال پاسخ برای افزایش میزان مهاجرت گشت، نظام آموزش‌وپرورش است. تقریبا بیشتر سال‌های زندگی کودکان و نوجوانان در مدرسه‌ها می‌گذرد، بعد از ۱۳ سال اما دانش‌آموزانی که حالا دانشجویان دانشگاه هستند به فکر مهاجرت و اپلای کردن هستند؛ امری که چند نکته را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یا نظام آموزشی دانش‌آموزان را به سمت مهاجرت هل می‌دهد یا آنقدر کارآمد نیست که جوان‌ها را برای ساخت آینده خود در کشور تشویق کند. برای بررسی بیشتر این موضوع با نجمه قنبری، مدیر مدرسه و کارشناس آموزشی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

میل به اصلاح و ساختن در نظام آموزشی ما موضوعیت ندارد

قنبری ابتدا به این موضوع اشاره کرد که دلایل مختلفی برای مهاجرت وجود دارد و گفت: «مهاجرت در هر حالتی اتفاق می‌افتاد و درباره علل آن هزاران بحث و موضوع وجود دارد که باید روی آن مطالعه شود که روند، تغییر سن و دیگر شاخص‌های آن چه تغییراتی داشته است و چقدر این دلایل ملموس است. اما در مورد بخش آموزشی آن باید دید که چقدر میل به اصلاح یا ساختن در ادبیات نظام آموزشی ما وجود دارد. نه فقط در متن کتاب‌های درسی بلکه حتی در ادبیات تربیتی ما نیز جایگاه اصلاح و ساختن کجاست؟ یعنی در سیستم تربیتی ما پذیرش اینکه چه چیزی غلط است و آیا شما به عنوان یک شخص می‌توانید آن غلط را به موضوع درست تبدیل کنید، چقدر وجود دارد. متاسفانه نگاه ما این است که همه چیز درست است و هیچ چیز غلط نیست و شما زمانی فرد خوبی هستید که چشم زیاد بگویید. همین می‌شود که در سیستم آموزشی ما جایی برای رویاپردازی یا اینکه من فکر کنم اگر چیزی ایراد دارد، می‌توانم اصلاحش کنم باقی نمی‌گذارد. آن وقت چه چیزی باقی می‌ماند؟ اینکه فرد به خود می‌گوید اصلا چنین محیطی برای توانایی‌های من خوب است یا نه؟ چون من می‌خواهم رشد کنم و تغییر بدهم اما اینجا تغییر ممکن نیست. پس من باید بروم جای دیگری این کار را انجام دهم و این بخش مهم ماجرای مهاجرت است.»

قنبری در ادامه به این موضوع اشاره کرد که ایجاد دغدغه حل مساله در میان دانش‌آموزان موضوعی است که می‌تواند تمایل به ماندن و ساختن را در میان دانش‌آموزان تقویت کند و گفت: «بخش دیگر مطالبه افراد از سیستم تربیتی است. برای مثال از زمانی که کودکان شروع به انشا نوشتن می‌کنند. چقدر ما این مطالبه را از آنان داریم که شما به عنوان یک دانش‌آموز ایرانی، می‌خواهید برای کشور و وطن‌تان چه‌کاری انجام دهید؟ اینگونه می‌شود که هرکدام از اعضای یک جامعه تبدیل به عنصری می‌شوند که می‌خواهند اوضاع جامعه را بهتر کنند. خود این موضوع، باز هم مستلزم پذیرش این است که من بهترین خودم هم نیستم و باید بهتر شوم. اگر قرار باشد نظام آموزشی، افرادی را تربیت کند که میل به ماندن و ساختن داشته باشند، باید اول از هرچیزی این تمایل را در کودکان ایجاد کنند. کودکان باید با چشم‌های خود بگردند و با قدرت مشاهده‌گری‌شان مساله‌ها را پیدا کنند و فاصله‌ها را تا حد مطلوب کشف کرده و برای حل مساله اقدام کنند.»

در مواجهه با مسائل، ساده‌ترین راه یعنی کنارگذاشتن را انتخاب می‌کنیم

قنبری عدم ایجاد رویکرد حل‌مساله در نظام آموزشی را یکی از مواردی دانست که بر مساله مهاجرت تاثیر می‌گذارد و توضیح داد: «وقتی چنین رویکردی در سیستم آموزشی ما وجود ندارد، انسان‌ها به یک مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند اگر اینجا نمی‌توانم، پس می‌روم. این موضوع فقط در مساله مهاجرت وجود ندارد، بلکه در زندگی‌ها آدم‌ها نیز این امر مشاهده می‌شود. من به عنوان معلم، وقتی رویکردم آموزش حل مساله باشد، احتمالا باید بلد باشم که در بچه‌ها «چرا» گفتن را تقویت کنم و قدرت پاسخ به چراهایشان را بالا ببرم. تشویق به جست‌وجو کردن بسیار مهم است. اما هنگامی که من معلمی هستم که رویکردم چنین نیست، بچه‌ها را تشویق می‌کنم که فقط چیزی که من می‌گویم و چیزی که در کتاب و جزوه نوشته شده است، درست است. این دو نوع تفاوت رویکرد، دو نوع آدم می‌سازد. آدمی که برای کشف مساله خود می‌خواهد جست‌وجو کند، یا آدمی که فقط به کتاب استناد می‌کند و می‌گوید داخل کتاب این را نوشته است. شما در روحیه آدم‌ها این موضوع را به خوبی مشاهده می‌کنید. بخشی از مهاجرت‌ها به این دلیل است که طرف می‌گوید ما مشکل اقتصادی داریم، پس به کشوری می‌روم که مشکل اقتصادی آن کمتر است و با بحران کمتری مواجه می‌شوم. به عبارت دیگر اگر مساله‌ای در کشورم وجود دارد، به کشوری می‌روم که این مساله در آنجا کمرنگ‌تر باشد. چنین فردی اصلا فکر نمی‌کند که من در حل این مساله نقش دارم. چون اساسا خودش را در جایگاه حل مسائل نمی‌بینند.»

ضعف رسانه‌ای ما در میل به مهاجرت موثر بوده است

علی عبدالعالی، استاد دانشگاه و مدیر شبکه آموزش صداوسیما در گفت‌وگویی که با ما داشت، دلایل مختلفی را درباره علل افزایش میزان تمایل به مهاجرت مطرح کرد. وی یکی از دلایل افزایش میزان مهاجرت را رسانه دانست و گفت: «من علت‌های اصلی افزایش میل به مهاجرت را در چند چیز می‌بینم. فرض کنید در اتاقی هستید و در این اتاق واقعیتی وجود دارد. از بیرون این اتاق صداهایی به داخل می‌آید و دیتاهای منفی درمورد خرابی‌های اتاق می‌دهد. درحالی‌که در اتاق شما یک کتابخانه قشنگ، گلدان زیبا و یادگاری از عزیزان‌تان را هم دارید اما این صدا اینها را یادآوری نمی‌کند. از بیرون، تمرکز رسانه‌ها روی ضعف‌های ماست و ما در بازنمایی نکات مثبت کشورمان ناتوانیم یا همت جدی نداریم یا اگر داریم بسیار ضعیف و سطح پایین عمل می‌کنیم. من گاهی در اینستاگرام پست‌هایی از منظره‌های زیبا می‌بینم که وقتی ورق می‌زنید در پایانش نوشته شده اینجا ایران است، این اثرگذار است. مشکل بزرگ ضعف رسانه‌ای ماست. ما در بازنمایی پیشرفت‌ها و اتفاقات خوب کشور ضعیفیم.»

وقتی کسی می‌گوید هرکس دوست ندارد برود، چطور جواب دادیم؟

عبدالعالی موضوع دیگری را که در مهاجرت تاثیر می‌گذارد متوجه برخی اظهارات در داخل کشور دانست و گفت: «نکته دوم را می‌خواهم این‌گونه توضیح دهم، فرض کنید مادر فرزندی هستید که درحال بازی بوده و شیء تیزی وارد چشمش شده و به آن آسیب زده است. برای حل مشکل بچه به بهترین پزشک مراجعه می‌کنیم. برایمان مهم نیست که آن پزشک شلوار لی می‌پوشد یا نه. مثل شما فکر می‌کند یا نه. بچه‌محل‌تان هست یا نه. کشور هم برای حل مسائل جدی خود نیاز به دانشمند دارد و وقتی دایره افرادی که می‌توان از انرژی‌شان به نفع کشور بهره برد، محدود می‌شود با مشکل مواجه می‌شویم. این توهم خیلی مورد تاکید رسانه‌های خارج از ایران قرار می‌گیرد تا این‌گونه القا شود که در این کشور جایی برای نخبگان نیست، مثلا یک نفر در رسانه ملی یک صحبت غلطی می‌کند مبنی‌بر اینکه هرکس دوست ندارد برود. رسانه‌های غربی هم به‌شدت به این موضوع ضریب می‌دهند ولی بعدش نمی‌آییم توضیح دهیم که این فرد حرف اشتباهی زده است. می‌آییم بگوییم ما همه یک خانواده‌ایم؟ روایت معروفی از نحوه برخورد وجود مبارک پیامبر با طالبان علم وجود دارد. ایشان وارد مسجدی شدند، یک گروه عبادت می‌کردند و یک گروه درحال کار علمی بودند. ایشان سراغ کسانی رفتند که درحال مباحثات علمی بودند. کشور زمانی پیشرفت می‌کند که همه بفهمیم علم امت پیامبر اسلام نسبت به انبیای بنی‌اسرائیل افضل هستند. درک این امر باعث خوب شدن حال ما می‌شود. رسانه باید به این امر کمک کند. در جذب، الگویمان باید سیدعلی خامنه‌ای باشد. در همین انتخابات ایشان تعبیر خوبی دارند چقدر شورای نگهبان حرف ایشان را اجرایی می‌کند نمی‌دانم اما تعبیرشان خیلی حکیمانه است. اگر تفکر افراد جامعه ما در جذب حداکثری مثل آقا بود واقعا به این مشکلات برنمی‌خوردید.»

دانشمندان باید در صدر مجلس ما بنشینند

عبدالعالی برجسته نکردن اقدامات و فعالیت نخبگان در حوزه رسانه‌ای را مشکل دیگری دانست و گفت: «ای کاش درسالی که جشن هسته‌ای گرفتیم رئیس جمهور وقت، آقای احمدی‌نژاد آن حلقه گلی را که به گردنش انداختند برمی‌داشت و می‌گفت مردم ایران من شایسته این حلقه گل نیستم. شایسته این حلقه گل آن دختران و پسران دانشمند گمنامی هستند که دارند روی این موضوع کار علمی می‌کنند. دانش انرژی هسته‌ای که با جلسات هیات‌علمی به‌دست نمی‌آید. اروپا زمانی پیشرفت کرد که نیوتن در صدر مجلس می‌نشست. در حوزه رسانه‌ای یا عامدانه یا جاهلانه در نشان دادن پیشرفت‌ها، تقدیر از نخبگان و تشویق آنها ضعیف عمل کرده‌ایم. ما برنامه‌ای را از بهمن به نام کهربا روی آنتن می‌بریم که سطح بالاتری به نسبت سایر برنامه‌های پیشرفت دارد. هروقت می‌خواستیم پیشرفت را نشان دهیم صرفا یک نفر را مقابل دوربین می‌نشاندیم و با او در مورد پیشرفت مصاحبه می‌کردیم. ما در این برنامه دوربین را برداشته‌ایم و وارد آزمایشگاه دانشمندان شده‌ایم، با دانشجویانش صحبت کرده‌ایم و اگر فردی درحال اجرای یک کار های‌تک بوده با احترام جزئیات کارش را به‌تصویر کشیده‌ایم. وقتی بچه‌ها این را می‌بینند، متوجه می‌شوند که آخرین دانش‌ها در حوزه‌های مختلف مثل هوش مصنوعی و رباتیک را در کشور داریم. نکته دوم هم این است که چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. برای حل مشکلات دانشمند نیاز به دانشمند داریم و چه بهتر که این دانشمند انقلابی باشد ولی اگر نبود هم باید مثل فرزندمان با او برخورد کنیم. مثال خودم را می‌زنم، چند وقت پیش حال فرزندم بد شده و وضعیتش به‌شدت به‌هم ریخته بود. من با شتاب همه‌چیز را رها کردم و با سرعت وحشتناکی به‌سمت تهران حرکت کردم. در تمام مسیر هم داشتم دسترسی به پزشکی را که بهترین جراح کودکان و نوزادان است پیگیری می‌کردم. به همین دلیل در شبی که من از قزوین به‌سمت تهران راهی بودم فرزندم بین دو بیمارستان جابه‌جا می‌شد. چرا؟ چون می‌خواستم کسی او را به اتاق عمل ببرد که بهترین جراح است. حالا فرضا آن جراح یک زمانی با من هم تلخ حرف زده باشد. برای من فقط این مهم بود که بچه‌ام حالش خوب شود. مادر ما ایران برای خوب شدن حالش نیاز به متخصص‌های متعهد دارد. ترتیبش مهم است. متخصص متعهد. باید دانشمندان در صدر مجلس ما بنشینند.»

متن‌های کتاب تاریخ ما بچه‌ها را عاشق ایران نمی‌کند

موضوع دیگری که عبدالعالی آن را در افزایش مهاجرت نخبگان موثر می‌داند، نظام آموزشی است. وی توضیح داد: «سومین مشکل نظام آموزشی است. ما کجا غیرتمند بودن نسبت به کشور را به بچه‌هایمان یاد داده‌ایم؟ در ذهن مردم، آمریکا قله دنیا محسوب می‌شود. اما من ایالات مختلف آمریکا همچون نیویورک و کالیفرنیا را رفته‌ام و تصویری که از آمریکا در رسانه‌ها وجود دارد، واقعی نیست. در این سو هم صداوسیما تصاویر سیاسی منتشر می‌کند. درست نیست، مثلا یک جنگل آتش می‌گیرد، چندین‌بار پخش می‌کنیم. ما نشان نمی‌دهیم که در کشورمان چقدر اتفاقات خوبی افتاده یا می‌تواند رخ دهد. یک بار آقا گفتند از دانش‌آموزان بپرسیم شهید کاظمی‌آشتیانی را بیشتر می‌شناسند یا رونالدو را؟ مگر آقا صحبتی کردند که تمام شود برود؟ من وظیفه‌ام بود که راجع به این کار کنم. بعد از صحبت آقا در سال گذشته هیچ کاری نکردیم. چرا نشان نمی‌دهیم در رویان چه اتفاقی درحال رخ دادن است. دنیای بچه‌ها الان دنیای متاورس است و محتوای آموزش ما کماکان همان قصه‌های قبلی است. متن‌های کتاب تاریخ ما بچه‌ها را عاشق ایران نمی‌کند. دوره این ادبیات گذشته است. نمی‌گویم سیستم آموزشی ما برای این امر کاری نکرده اما صرفا حرف‌های تکراری زده‌ایم که جذابیتی ندارند و خنده‌آورند، باید تغییری جدی ایجاد کنیم. با روش‌های دودهه قبل نمی‌شود بچه‌ها را اقناع کرد.»

فشار تبلیغاتی روی ایران به مشکلات ضریب می‌دهد

میثم مهدیار در ادامه به این موضوع اشاره کرد که برخی تصویرسازی‌ها نیز در افزایش مهاجرت تاثیر گذاشته‌است و توضیح داد: «ما مساله دیگری هم داریم و این است که فشار روانی زیادی وارد می‌شود و اساسا تلاش می‌کند ایران را یک خراب‌شده نشان بدهد و در عوض ازآن‌طرف تصویر گل و بلبلی برایمان ترسیم کند. این بر شکاف‌های موجود اضافه می‌کند و این تصویرسازی از وضعیت موجود و آینده ایران، میل به مهاجرت را زیاد می‌کند. نمی‌توانید این را نادیده بگیرید که نزدیک به ۲۰۰ رسانه تلویزیونی و دیجیتال مستقیما برای مردم ایران با بودجه‌هایی که سالانه در کنگره آمریکا و پارلمان اروپا تصویب می‌شود، محتوا تولید می‌کنند و کارشان همین است که وضعیت را نامطلوب جلوه بدهند یا به مسائل و مشکلات ضریب بدهند، حتی باعث شده که مارپیچ سکوتی ایجاد شود. خود این مساله فشار تبلیغاتی که روی ایران است و تلاش می‌کند مسائل و مشکلات را ضریب بدهد. البته این به این معنا نیست که مشکلات نداریم، ما مثل خیلی از کشورهای جهان مسائل و مشکلات خاص خودمان را داریم، منتها اینجا ضریب بیشتری می‌گیرد. مثلا سالیانه نزدیک هزار نفر در آمریکا با شلیک مستقیم پلیس کشته می‌شوند یا هرماه به‌طور

ادامه در صفحه ۷

متوسط حمله به یک کودکستان اتفاق می‌افتد و تعدادی کودک و نوجوان قربانی می‌شوند ولی اینها مانع نمی‌شود که آنها تصویر منفی از جامعه خودشان ارائه بدهند. اما اینجا وقتی یک نفر خودکشی کند در فضای مجازی شروع می‌کنند به گفتن اینکه ایران خراب شده است و اساسا ایران را قابل زیست نمی‌دانند یا مثلا اگر آب قطع شود و مشکلاتی ایجاد شود تبدیل به یک ترومای جمعی می‌شود و همه استوری‌های غمگین سیاه از وضعیت ایران منتشر می‌کنند. مثلا تخریب متروپل و فروریختن آبادان در متروپل را با برج گرنفل لندن مقایسه کنید تلفات بیشتری از متروپل ما داشت اما این‌طور نبود که به یک ترومای ملی تبدیل بشود. این نشان می‌دهد فشار روانی چقدر موثر بوده و هر مساله کوچکی که در خیلی جاهای دنیا خیلی بدترش ممکن است اتفاق بیفتد تبدیل به یک مساله می‌شود. مثلا همان مسمومیت شیمیایی که پارسال در مدارس اتفاق افتاد، ببینید چه استوری‌هایی حتی از جانب اساتید دانشگاه منتشر می‌شد که بچه‌های مردم دیگر اهمیت ندارند. در آمریکا در هر ماه چندین کودک قربانی می‌شوند ولی بعید می‌دانم کسی درباره کلیت وضعیت آمریکا چنین قضاوت‌هایی بکند.»

گفتمان غالب ما در حوزه علوم انسانی و اجتماعی حس تعلق به وطن ایجاد نمی‌کند

مهدیار عدم ایجاد حس تعلق نسبت به وطن در حوزه علوم انسانی را یکی از موضوعات موثر در افزایش مهاجرت دانست و گفت: «از همه اینها مهم‌تر موضوعات فرهنگی است که زمینه‌ساز مهاجرت است و به ساختار آموزشی ما برمی‌گردد، یکی از عوامل اصلی که می‌تواند میل به مهاجرت را کاهش دهد مساله حس تعلق به جامعه، مردم، سرزمین و تاریخ است. آن میزان چسبندگی به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، می‌تواند در کاهش میزان مهاجرت تاثیرگذار باشد و از آن سمت هرچقدر این تعلق کمتر باشد امکان مهاجرت به دلایل ساختاری، اقتصادی و روانی بیشتر خواهد بود. باید توجه داشته باشیم که نظام آموزشی ما چقدر توانسته در این حس تعلق نقش ایفا کند، حداقل در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی مساله این است که اساسا گفتمان غالب حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی ما در ۸۰-۷۰ سال گذشته ضدبوم و تاریخ فرهنگ تاریخی ایران بوده است و نه‌تنها حس تعلق ایجاد نمی‌کند، بلکه در ایجاد حس تنفر موثر بوده است و حداقل حس بی‌تعلقی را بین دانشجویان ایرانی، علوم انسانی و اجتماعی ایجاد کرده است. این در حوزه‌های دیگر سرزیر شده است. در حوزه‌های فنی مهندسی و علوم طبیعی، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان در درون آن رشته‌ها نیست و در حوزه علوم اجتماعی وجود دارد. گفتمان غالب در ۸۰-۷۰ سال گذشته گفتمان ضدبوم گرایانه، ضدتاریخ و فرهنگ ما بوده است و اساسا گفتمان غالبی که راجع‌به توسعه و آینده ایران بحث می‌کند و شرایط ایران را معطوف به مسیر آینده ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و تاریخ و بوم ایران را مهم‌ترین مانع توسعه در ایران قلمداد می‌کند. وقتی چنین تصویری از بوم و جامعه و تاریخ و فرهنگ ایران برساخت می‌شود کسانی که ذیل این گفتمان تعریف می‌شوند نه‌تنها نباید حس تعلقی داشته باشند بلکه حس تنفر و تخاصم با قابلیت‌های بومی و فرهنگی و تاریخی طبیعی خواهند داشت.»

پیش‌فرض گفتمان غالب ما این است که اقلیم ایران ضدتوسعه است

مهدیار گفتمان غالب در حوزه علوم انسانی را استبداد تاریخی دانست و گفت: «به‌طور خاص در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، گفتمان غالب استبداد تاریخی است و یک‌سری پیش‌فرض‌هایی را برای بقیه نظرها ناظر به ایران تولید می‌کند. مهم‌ترین پیش‌فرض تولیدی این است که اقلیم ایران ضدتوسعه و ضدشکل‌گیری عقلانیت است و این پیش‌فرض‌ها خود را در الگوها و مفاهیم و نظریاتی که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی در ایران، بازتولید می‌شود، نشان می‌دهد و قاعدتا ارزش‌هایی که تولید می‌کند فرد را با جامعه پیوند نمی‌زند و با کمترین فشارهای ساختاری، اقتصادی و روانی فرد سعی می‌کند که رها کند و به جای دیگری برود و نقطه اتصال به پناهگاه دیگری داشته باشد. مثلا در بررسی‌ها در مکان‌های مختلف نشان دادم که عمده رویکردهای نظری که در نظریات جامعه‌شناسی ایران و تحلیل‌های جامعه‌شناختی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد، پیش‌فرض‌های تاریخی آن از همان گفتمان غالب که آن را استبداد تاریخی می‌گذاریم، نشات می‌گیرد. این استبداد تاریخی می‌گوید که اقلیم کم‌بارش ایران، کم‌کم زمینه‌ساز شکل‌گیری یک دولت استبدادی شده است. ولی پایه شکل‌گیری این اقلیم خشک و پراکنده را دولت استبدادی در طول تاریخ ایران می‌دانند و می‌گویند یک استبداد تاریخی سه‌هزار ساله بر ایران حکمفرما بوده و فرهنگ مردم هم فرهنگ استبدادزده‌ای می‌شود که دیگر ریاکاری، دروغگویی، خشونت‌ورزی، عدم مشارکت، عدم تساهل و مدارا همه به خصلت‌های ذاتی فرهنگ عامه تبدیل می‌شود. هم بوم و اقلیم ایران مساعد توسعه و پیشرفت در نظر گرفته نمی‌شود، هم از آن سمت، سیاست در ایران غیرمشارکتی، تک‌سویه و خودکامه تلقی می‌شود و بازتاب آن در فرهنگ عامه هم یک فرهنگ منفعل و نامساعد توسعه تصویر می‌کند.»

مهدیار در ادامه نیز گریزی به کتاب‌های عامه‌پسند این حوزه زد و گفت: «این قابل توجه است که در نظر بگیرید پرفروش‌ترین کتاب‌ها در حوزه علوم‌اجتماعی کتاب‌هایی است که در ژانر خلقیات ایده استبداد تاریخی بوده و تلاش کرده نشان دهد ساختار سیاسی ایران استبدادی بوده و اقلیم ایران ظرفیت توسعه نداشته و فرهنگ عامه مردم هم سرشار از ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های منفی است. این ژانر یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های عامه‌پسند را تشکیل داده و به صدها چاپ رسیده است. سرریز آن را در حوزه عمومی و کانال‌های تلگرامی زیاد می‌بینیم. این نشان می‌دهد که این ژانر در شبکه‌های اجتماعی باز تولید شده است و نحوه بازنمایی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقلیمی و اداری همه نشان می‌دهد که حس اعتمادبه‌نفسی که عامه ایرانی‌ها باید داشته باشند اساسا از بین رفته و دائما در حال خودتحقیری، خودکم‌بینی هستند و هر مشکلی که پیش می‌آید تلاش می‌کنند این مشکل را خاص ایران نشان دهند و نقاط ضعف ما را با نقاط قوت، بقیه دنیا مقایسه کنند و کنار نقاط ضعف آمریکا و ژاپن قرار بدهند. نقاط ضعف ما را با نقاط مثبت بقیه می‌بینند. این باعث شده که حس عدم اعتمادبه‌نفس و خودتحقیری شکل بگیرد. هیچ وقت وضع بیمه در ایران و آمریکا را مقایسه نمی‌کنند. نظام سلامت ما را با نظام سلامت آمریکا مقایسه نمی‌کنند، چون می‌دانید درگیری با حادثه و بیماری سخت باعث ورشکستگی و طرد آدم‌ها از صحنه اجتماع می‌شود و نظام بیمه نامناسب است و افراد به‌خاطر هزینه‌های بالا به پزشک مراجعه نمی‌کنند. یا هیچ وقت متروی ایران را با نیویورک مقایسه نمی‌کنند. خلاصه با تصویر فانتزی از بیرون یک تصویر فلاکت‌باری از داخل ایران مخابره می‌کنند؛ این را در گفتار کسانی که مهاجرت کردند و مدتی از مهاجرت‌شان گذشته می‌توان دید.»

تیغ حامیان مشارکت حداکثری چطور برنده می‌شود؟

فرمول هشت‌گانه غنی‌سازی انتخابات

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

مردم قم در ۱۹ دی ۵۶ حرکتی را آغاز کردند که تداوم آن توسط سایر شهرها در بهمن ۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی را نتیجه داد و این درس را به سیاستگذاران جهان آموخت که تحولات بزرگ تنها با حضور مردم رقم می‌خورد. رهبر انقلاب نیز این درس را در دیدار روز گذشته با مردم قم که طبق روال هرساله در سالروز قیام ۱۹ دی برگزار شد بار دیگر متذکر شده و ترویج حضور و نقش‌آفرینی مردم به‌عنوان رکن مهم اداره صحیح کشور و لازمه قطعی دستیابی انقلاب به اهداف را نوعی تواصی به حق و وظیفه هر صاحب صدا و منبر برشمردند. استفاده از ظرفیت مردم در جایگاه‌های مختلف میتواند حلال مشکلات باشد و عدم حضور آنها بحران آفرین است. نمونه این بحران را در اقتصاد کشور که تا حد زیادی دولتی اداره می‌شود شاهد هستیم و رهبری نیز این ایراد را این‌گونه متذکر شدند: «بدون شک، مشکل اقتصادی داریم و ضعف‌های گوناگونی هم بوده و ادامه پیدا کرده است که اگر تحقیق و دقت شود، بیشتر این ضعف‌ها هم ناشی از حضور نداشتن مردم بوده و در عرصه‌های حضور مردم، ضعف‌ها کمتر است.» تاکید رهبری بر لزوم ایفای نقش مردم در بیانات ایشان بارها تکرار شده است. رهبر انقلاب یکی از به‌یادماندنی‌ترین جملات خود در تشریح لزوم مشارکت در انتخابات را سال ۹۶ و بازهم در روز ۱۹ دی این‌گونه بیان داشته‌اند: «حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند. ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد، عیبی ندارد اما انتخابات مال رهبری نیست، مال ایران اسلامی است، مال نظام جمهوری اسلامی است. همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب می‌شود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری آن تامین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند.» در ادامه ضمن تشریح اثرات ایفای نقش حداکثری مردم برخی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی و اجتماعی تحقق مشارکت حداکثری در انتخابات آتی مجلس مورد بررسی قرار گرفته است.

تلاش برای کاهش قدرت بازدارندگی مردم

برای اینکه بتوانیم عنوان مردمی را بر کشور اطلاق کنیم باید تلاش کنیم تا جایگاه مردم در مدیریت ساختارهای مختلف روزبه‌روز ارتقا پیدا کند. اما مهم‌ترین ویترینی که این مردمی بودن را نمایش می‌دهد عرصه انتخابات است. حضور حداکثری مردم در انتخابات مهر تاییدی بر مشروعیت سیاسی یک نظام بوده و این مشروعیت باعث می‌شود تا قدرت‌های متخاصم تا حد زیادی از اقدامات خصمانه علیه کشور خودداری کنند؛ چراکه در صورت وارد آوردن هرگونه آسیبی به یک نظام واجد مشروعیت خود را درمقابل قدرتمندترین اهرم تقابلی آن نظام یعنی مردمش قرار می‌دهند. نتایجی که از دفاع مقدس و کودتاهای شکست خورده در ایام ابتدایی انقلاب به دست آمد نمونه‌های عبرت‌آموز برای سران دولت‌های متخاصمی است که هر بار از در مبارزه سخت وارد تقابل با ایران می‌شوند. دری که خروج از آن به هیچ عنوان کم‌هزینه نبوده است. این عبرت‌ها باعث شده دولت‌های غربی طی سال‌های اخیر با به‌کارگیری تمام ابزارهای جنگ رسانه‌ای مردم را نشانه رفته و با هدف سوق دادن آنها به جبهه تقابل با ایران سرمایه‌گذاری گسترده کنند. در این تقابل انتخابات به نمادی برای به رخ کشیدن پشتوانه مردمی تبدیل شده که معاندان همواره سعی در مخدوش کردن آن داشته‌اند لذا هرگونه تلاش نیروهای داخلی در جهت کاهش مشارکت بازی در پازل دشمنان کشور تلقی شده و برای ناامنی و آشوب مشروعیت‌زایی می‌کند. رهبر انقلاب نیز با درک این مساله همواره بر مشارکت در انتخابات تاکید داشته و به مناسبت‌های مختلف ازجمله دیدار روز سه‌شنبه با مردم قم آن را متذکر شوند.

عوامل موثر بر کاهش مشارکت

مهم‌ترین عامل کاهش مشارکت در انتخابات را همان‌طور که رهبری نیز مورد اشاره قرار دادند می‌توان ناامیدی دانست. ناامیدی‌ای که بخشی از آن حاصل کژکاردی‌های ساختاری بوده و بخش بیشتری از آن نیز حاصل بزرگنمایی و اغراق در تشریح نقاط ضعف است. این بزرگنمایی اگرچه توسط رسانه‌های معاند و با هدف مشروعیت‌زدایی صورت می‌گیرد اما اگر بستر آن یعنی کژکارکردی‌ها وجود نداشته باشد اساسا بستری برای تخریب به وجود نمی‌آید. به همین منظور در ادامه به تشریح مهم‌ترین چالش‌های سیاسی و اجتماعی‌ای می‌پردازیم که دستمایه تخریب صندوق انتخابات قرار می‌گیرد.

الف) چالش‌های سیاسی ضدانتخابات

۱- القای عدم امکان تغییر از مسیر صندوق رای

نظام حکمرانی ایران همچون هر نظام حکمرانی دیگری واجد نقاط ضعف و قوت بسیاری است. اما آنچه برای مردم اهمیت دارد و دستگاه حکمرانی را در نگاه آنها کارآمد جلوه می‌دهد وجود اراده‌ای برای کاهش هرچه بیشتر نقاط ضعف و افزایش نقاط قوت است. اینکه کشور سال‌ها با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم کند و علی‌رغم تغییر مکرر سیاستگذاران این مشکلات التیام پیدا نکند به مرور این گزاره را در ذهن مردم می‌نشاند که اساسا تغییر افراد تاثیری بر اصلاح فرآیندها و ساختارها نداشته و به این ترتیب دیگری امکان تغییر را از مسیر صندوق جست‌وجو نخواهند کرد. جبهه گسترده رسانه‌ای ضدایرانی نیز با هدف القای چنین نگاهی همواره نقاط قوت و اصلاحات اعمال‌شده را نادیده گرفته و بر نقاط ضعف تاکید می‌کند. راه شکست این استراتژی این است که اولا حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم در اولویت قرار گرفته و ثانیا به دور از هرگونه اغراق تغییر و تحولات چشمگیر به آنها اطلاع‌رسانی شود.

۲- گشوده نبودن صحنه انتخابات

باوجود اینکه در ۴۰ سال گذشته گروه‌های متنوع سیاسی در ایران توانسته‌اند کرسی‌های مهم در قوای مختلف را در اختیار بگیرند اما این گزاره به‌صورت گسترده تبلیغ می‌شود که در نظام سیاسی ایران انحصار وجود دارد. این گزاره در یک دهه اخیر دستمایه گروه‌های مختلف سیاسی قرار گرفته تا برای شکست‌های خود در انتخابات بهانه‌تراشی کنند. اما نباید از این موضوع غافل بود که این بهانه‌تراشی‌ها زمانی کارگر می‌افتد که جلوه‌هایی از آن نیز نمود پیدا کند. ردصلاحیت‌های سختگیرانه‌ای که توسط هیات‌های اجرایی صورت گرفت و بعدا هیات‌های نظارت بخش‌هایی از آن را اصلاح کردند ضمن آنکه به خودی خود قدرت انتخاب مردم را محدود کرده و بسیاری از مردم را نسبت به صندوق بی‌اعتماد می‌کند زمینه را برای فرافکنی‌های مخرب و بهانه‌تراشی‌هایی گروه‌های سیاسی فراهم آورده و باعث می‌شود صدای ضدانتخاباتی آنها بلندتر از گذشته به گوش برسد. لذا این توقع وجود دارد که شورای نگهبان با بررسی دقیق‌تر اعتراضات داوطلبان ردصلاحیت‌شده، جلوی حذف غیرقابل توجیه افراد را گرفته و گزاره نبود گشودگی در انتخابات را بی‌اعتبار کند.

۳- بی‌تاثیر بودن ذاتی مجلس با وجود شوراهای عالی موازی

اگرچه تنها نهاد قانونگذاری در کشور مجلس محسوب می‌شود اما برای اینکه قانونگذاری منطبق بر اصول و با هدف تامین نیازهای کشور صورت بگیرد شوراهای عالی تشکیل شده‌اند تا برای تصمیمات کلان کشور سیاستگذاری کرده و دستگاه‌های مختلف مبتنی بر این سیاست‌ها ریل‌گذاری کرده و حرکت کنند. به‌این‌ترتیب شوراهای عالی به‌هیچ‌وجه جایگزین‌شان قانونگذاری مجلس محسوب نمی‌شوند اما وجود این شوراها باعث شده برخی با القای این گزاره که با وجود شوراهای عالی مجلس موضوعیتی ندارد شأنیت این نهاد را پایین برده و مردم را نسبت به اثرگذاری آن ناامید کنند. برای جلوگیری از ایجاد چنین نگاهی مهم‌ترین اقدام پرهیز برحذر داشتن اعضای شوراهای عالی از ورود به شرح وظایف مجالس و قانونگذاری به جای آن است. برخلاف این اصل اما موارد متعددی وجود دارد که شوراهای عالی نه‌تنها شأن قانونگذاری پیدا کرده بلکه به تقابل با مجلس نیز پرداخته‌اند. نمونه این امر اصلاح شیوه کنکور و تاثیر معدل بر آن است. این موارد معدود باعث می‌شود تا منادیان بی‌تاثیر بودن قوه مقننه برای تخریب جایگاه بهارستان بهانه پیدا کنند.

۴- بی‌تاثیر بودن مجلس همسو با دولت

برای اینکه مسائل کشور با سرعت بیشتر حل شده و حرکت سریع‌تر باشد منطقا قوای مختلف باید به تقابل غیرمنطقی بایکدیگر نپرداخته و باهم همکاری داشته باشند. اما این همکاری نافی استقلال قوا نبوده و «نباید به گوش به فرمان بودن» تعبیر شود. قوای مختلف در عین همکاری باید اختلافات کارکردی را نیز طرح کرده و قاطعانه بر نظر خود و اجرای قانون تاکید ورزند. برخی اما با هدف تخریب مجلس هرگونه همکاری و همسویی را مطیع بودن تعبیر کرده و آن را نهی می‌کنند. ترویج‌کنندگان چنین ایده‌ای مجلس یازدهم را تابع مطلق دولت توصیف کرده و از دل این حرف ناکارآمدی بهارستان را استخراج و تبلیغ می‌کنند تا به این ترتیب بتوانند بر ناامیدی مردم افزوده و میل آنها به مشارکت را کاهش دهند. برای گرفتن چنین بهانه‌ای از دست مروجان ناامیدی نمایندگان مجلس باید بر نقش قانونی خود تاکید کرده و ضمن طرح مطالبات معقول جامعه برای حل این مطالبات راهکارهای کارشناس ارائه دهند ولو اینکه این راهکارها برخلاف رویکرد سایر قوا باشد. اقداماتی همچون دخالت در انتصابات یا دخالت دولتمردان در انتخابات مجلس اما کاملا بر خلاف اصل استقلال قوا بوده و دستاویزهای حمله به مجلس را بیشتر می‌کند.

ب) چالش‌های اجتماعی ضد انتخابات

۱- تشدید دوقطبی‌های اجتماعی

یکی از مواردی که در دیدار روز دوشنبه رهبر انقلاب با مردم قم مورد تاکید قرار گرفت پرهیز از ایجاد دوقطبی در بین مردم بود. یکی از دوقطبی‌های رایج در جامعه طی یک سال اخیر مساله حجاب بوده است. اگرچه تحقق حجاب به‌عنوان یک امر شرعی در جامعه امری ضروری است و با کسانی که عامدانه در جهت ترویج بی‌حجابی حرکت می‌کنند باید برخورد شود اما این برخوردهای نباید به‌صورتی غیرمنطقی ترویج شده و ایده تقابل مردم با مردم از دل آن استخراج شود. هرگونه امر سلبی زمانی در جامعه اثرگذار است که بتوان مردم را نسبت به چرایی آن توجیه کرد. اینکه بدون تفکیک افراد با همه خاطیان سخت‌ترین برخورد اتخاذ شده و شئون فرهنگی تحقق حجاب نادیده انگاشته شود نه‌تنها منجر به حل مساله نخواهد شد بلکه با ایجاد دوقطبی مواضع را از حالت منطقی خارج کرده و فضای تقابلی را فراهم می‌آورد که صرفا بحران موجود را شدت می‌بخشد.

۲- تثبیت انگاره مملکت برای حزب‌اللهی‌ها است

مهم‌ترین اصل برای افزایش مشارکت در انتخابات به رسمیت شناختن سلایق مختلف در آن است. به همین دلیل نیز عوامل تخریب انتخابات تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این نگاه را در جامعه ترویج کنند که فقط سلایق سیاسی خاصی در انتخابات حضور دارند و نگاه سیاسی سایر مردم اهمیتی برای برگزارکنندگان ندارد. برخی عوامل نیز بدون درک اثرات مخرب چنین تلاش‌هایی پازل تخریب صندوق انتخابات را تکمیل کرده و اظهارنظرهای انحصارطلبانه‌ای را ذیل پوشش نخبه‌گزینی مطرح کرده و گاه صریحا عدم اعتقاد به مشارکت حداکثری را نیز مطرح کرده و پیروزی چهره‌های سیاسی نزدیک به خود را مبنا قرار می‌دهند حال اینکه این نگاه کاملا بر خلاف نگاه رهبر انقلاب است. ایشان که همواره بر مشارکت حداکثری تاکید داشته‌اند در دیدار سال ۹۶ با مردم قم با هدف تامین امنیت کشور بر لزوم مشارکت اقشاری که حتی ایشان را قبول ندارند نیز تاکید کردند. برای اینکه راهبرد منادیان انتخابات انحصاری به نتیجه نرسد اولین گام پرهیز از احراز صلاحیت سلیقه‌ای و وعدم رد صلاحیت چهره‌های سایر گروه‌های سیاسی است که در چهارچوب قانون اساسی در کشور فعالیت سیاسی می‌کنند.

۳- ادامه اجرای تئوری اقلیت وفادار در تلویزیون

بررسی تطبیقی آمار مخاطبان تلوزیون با میزان مشارکت در انتخابات‌های مهم مثل ریاست‌جمهوری یک رابطه مستقیم را به تصویر می‌کشد. یکی از مهم‌ترین ویترین‌هایی که می‌تواند به رسمیت شناختن سلایق مختلف سیاسی در کشور را به تصویر بکشد صداوسیما است. از آنجایی که مخاطبان رسانه ملی رسانه‌ای را نماینده از حاکمیت می‌دانند برای قضاوت سایر بخش‌های ساختار حکمرانی به در دسترس‌ترین بخش این ساختار رجوع می‌کنند و چه ساختاری در دسترس‌تر از رسانه ملی که تنها با فشرد کلید کنترل تلوزیون می‌توان به آن رجوع کرد. رسانه‌های معاند نیز با درک این چسبندگی هرگاه می‌خواهند تصویری انحصارگرا از حکمرانی بسازند رسانه ملی را به‌عنوان یک مثال ملموس ذکر می‌کنند. آنچه باعث می‌شود این تصویرسازی از رسانه ملی و به تبع آن حکمرانی در ذهن مخاطب بنشیند انجام اقداماتی است که بویی از انحصار دارد. اینکه برنامه‌های پرطرفدار تلویزیون به یکباره از کنداکتور حذف شده و مجریان شناخته شده آن کنار گذاشته شوند و همزمان چهره‌های نزدیک به مدیران برنامه‌های مشابه را به روی آنتن ببرند این دستاویز را ایجاد می‌کنند که گزاره انحصار در رسانه ملی بیش از پیش تبلیغ شود. با در نظر گرفتن این گزاره‌ها واضح است که اگر قرار باشد دست فرمان مدیران رسانه به سمت مشارکت دادن سلایق مخالف تغییر نکند کاهش میزان مشارکت نیز اجتناب‌ناپذیر است.

۴- تداوم ناکارآمدی‌های قابل اصلاح

درکنار مشکلات اقتصادی و معیشتی برخی مشکلات اجتماعی نیز وجود دارد که در چند وقت اخیر در فضای جامعه بازتاب پیدا کرده است. محدودیت‌های اعمالی در اینترنت و افزایش قیمت هیا اینترنت در فاصله دو ماه تا انتخابات، حملات سایبری متعدد که نمونه‌اش را تاکنون دو مرتبه درمورد شبکه توزیع بنزین درک کرده‌اند، انتشار اخبار فساد اقتصادی و عدم انتشار اخبار برخورد موثر با عاملان و ارائه نشدن برنامه جامع برای مقابله با بحران آب و هوا ازجمله مسائلی است که تداوم آن باعث می‌شود امواج رسانه‌ای منفی بیشتر بر روان مخاطبان اثر بگذارد، حال آنکه برای موانع مذکور در کوتاه‌مدت می‌توان پاسخ‌هایی ولو حداقلی ارائه داد.

تکذیبیه کذب وزارت ارتباطات

جیب مردم را خالی نکنید، خالی‌بندی علیه «فرهیختگان» ایرادی ندارد

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

روز گذشته و پیرو انتشار گزارش‌های مردمی از حذف بسته‌های بلندمدت و حجم بیشتر از ۱۵ گیگ اپراتورهای همراه اول و ایرانسل، رئیس مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ارتباطات، بار دیگر «فرهیختگان» را متهم به انتشار اخبار کذب کرد. اما واقعا آقای خرامید، چه چیزی را تکذیب می‌کنید؟ اینکه این بسته‌ها در لیست ارائه شده بودند یا نبودند؟ کدام را تکذیب کرده‌اید؟ یا اینکه در چند روز گذشته حذف شده‌اند و می‌گویید حذف نشده‌اند؟ کدام سمت ماجرا ایستاده‌اید که هر بار و با هر گزارش «فرهیختگان» به دنبال دفاع از منافع اپراتورها اظهارنظر کرده‌اید و هر بار که گزارشی از وضعیت اینترنت، گرانی و حذف بسته‌ها منتشر کرده‌ایم، شما جلودار دفاع از حقوق اپراتورها شده‌اید؟ چرا کلی‌گویی می‌کنید؟ به چشم‌های خودتان هم اعتماد ندارید؟ بسته‌هایی که بوده و حالا نیست. اسم این شعبده بازی چه می‌تواند باشد؟ اگر گزارش‌های ما از وضعیت اینترنت، گرانی، حذف بسته‌ها و فیلترینگ دروغ است؛ پیشنهاد می‌دهیم که از اپلیکیشن محبوب‌تان ویراستی خارج شوید و سری به پارک، مسجد، دانشگاه، بازار و... بزنید تا ببینید اظهارات مردم، موافق گفته‌های شماست یا گزارش‌های ما. اگر بسته‌های مذکور حذف نشده‌اند پس شما بفرمایید که چرا بسته‌های حجم زیاد دیگر در دسترس مردم نیستند؟ با کدام چوب جادویی، مردم می‌توانند آنها را ظاهر و بعد خریداری کنند؟ اینکه شما این روزها و پس از گرانی بسته‌ها، به مقام مسئول تکذیب وزارت ارتباطات تبدیل شده‌اید، مشکلی نیست. ما حتی فشارها و مناسبات اداری میان شما و مدیر مافوق‌تان را هم درک می‌کنیم. اما دیگر به فهم مردم احترام بگذارید و امری که برای مردم ملموس است و یک سر ماجرا مردم قرار دارند را این‌گونه علنی حاشا نکنید. مهم نیست که کدام گزارش را تکذیب کنید. حتی مهم نیست که چندبار هم تکذیب می‌کنید اما آنچه که برایمان مهم است، احترام به فهم مردم به‌عنوان یک مقام مسئول است.

آنچه که مهم است و اصرار به فهم آن از سوی مسئولان وزارت ارتباطات داریم، کوچک شدن سفره مردم و عدم توانایی در پرداخت هزینه گزاف و ناعادلانه برای استفاده از اینترنت است. به بهانه صیانت از زیرساخت‌ها، بسترهای کسب درآمد اینترنتی مانند اینستاگرام فیلتر شد اما همین امسال دو پلتفرم اینترنتی ایرانی هک شد و اطلاعات مردم بهانه‌ای برای اخاذی هکرها شد. وقتی مردم به وضعیت سرعت اینترنت اعتراض می‌کنند، باز هم اصرار به انکار دارید و مدعی می‌شوید که وضعیت بهبود می‌یابد و خط قرمزتان هم سرعت اینترنت است اما در عمل واقعیت‌ها چیز دیگری می‌گویند. وقتی از گرانی بسته‌های اینترنت می‌گوییم، روی ۳۴ درصد پافشاری می‌کنید و اصرار دارید که این گرانی برای بهبود کیفیت زیرساخت‌هاست اما فعلا خبری از بهبود وضعیت سرعت اینترنت نیست و باید تا ۶ ماه بعد منتظر بمانیم. حالا که مردم از حذف بسته‌های پرحجم گزارش داده‌اند و خلف‌وعده کرده‌اید، همچنان اصرار دارید که رسانه را دروغگو معرفی کنید و از بسترهای داخلی استفاده می‌کنید تا صدای منتقدان‌تان را نشنوید و فقط تایید بگیرید. وقتی از وضعیت عجیب فیلترینگ و سودش برای افراد نامعلوم می‌گوییم، در رابطه با فروش پهنای باند به فیلترشکن فروش‌ها، اصرار دارید که روی حرف ما نامشخص است و اصلا نمی‌دانید سود فروش پهنای باند و فیلترشکن در اصل به جیب کجا می‌رود؟ حالا شما بگویید اگر این بسته‌ها حذف نشده‌اند پس از کدام بستر امکان خریداری‌شان وجود دارد و مردم چگونه می‌توانند آنها را خریداری کنند؟

ادامه از صفحه ۲